

# تجربه بهترین



## اشاره

هر معلمی در حرفه خود با افت و خیزهای بسیاری روبه‌روست. خود من شخصاً در طی تدریس، روزهای ارزشمندی را تجربه کرده‌ام؛ روزهایی که آن‌ها را با خوش حالی و اطمینان از انتخاب شغلی مناسب، توأم با اشتیاق به پایان رسانده‌ام. از طرف دیگر، گاهی پیش آمده که معلمی را به عنوان حرفه زیر سؤال برده‌ام. در چنین روزهایی، به‌نظرم دانش‌آموزان بی‌علاقه و پرحرف بودند و یا حتی بدتر از آن، گویی انفجاری صورت گرفته اما اتفاقی نیفتاده است. خوشبختانه روزهای مثبت و خوب در دوران تدریس برای من بیشتر از روزهای منفی و بد بوده است.

در طی چهارده سال تدریس و کارکردن در زمینه آموزش، یک ماجرا به بهترین تجربه آموزشی من تبدیل شد. به واسطه این تجربه نکات بسیاری در مورد آموزش و سروکله زدن با کودکان آموختم. مایه امیدواری من است که دانش‌آموز درگیر در این تجربه تا حدی تغییر کرد، همان‌گونه که من تغییر کردم. امیدوارم نکته‌ای در این تجربه وجود داشته باشد که بتواند به شما نیز آگاهی دهد و برایتان الهام‌بخش باشد.

## بهترین تجربه معلمی من

نامش تایلر بود؛ دانش‌آموزی ناآرام. سال آخر را در کلاس من می‌گذارند. موضوعی که موجب تعجب معلمان قبلی او می‌شد، این بود که تایلر توانسته بود به سال آخر برسد. هرچند چند سالی را در کلاس‌های جامع فراگیر سپری کرده بود. تایلر در مدیریت رفتار درگیر مسائل متعددی بود. در حال حاضر به‌طور دقیق برنامه آموزشی فردی او را به یاد ندارم، این ماجرا به ده سال قبل برمی‌گردد. به‌خاطر همست که تایلر نمی‌توانست جلوی خشم خود را بگیرد. او سال‌های قبل بارها و بارها به‌طور موقت از مدرسه اخراج شده بود. سال پیش نیز در برخی دروس، تحت آموزش یک کمک‌معلم بود. به‌هرحال او در کلاس دوازدهم در کلاس من بود، اما در اینجا از کمک معلم خبری نبود.

قبل از شروع اولین روز، من از مشکلات او مطلع بودم. مدیر برنامه «آموزش کودکان استثنایی» تایلر نزد من آمد و در مورد او صحبت کردیم. روش کار من این‌گونه است که در شروع کار سختگیر هستم، طوری که دانش‌آموزان با کوچک‌ترین بهانه‌ای می‌خواهند از کلاس فرار کنند. سختگیری من عمدی است زیرا معتقدم که در طی سال نرم‌تر شدن آسان‌تر از سخت‌گیرتر شدن است. من

این را در اولین سال دشوار آموزشم یاد گرفتم. در مورد تایلر نیز تصمیم گرفتم تغییری در شیوه آموزش ایجاد نکنم یا صرفاً به دلیل مشکلاتش، ارتباط خاصی با او برقرار نکنم.

تایلر ردیف آخر کلاس را برای نشستن انتخاب کرده بود. روزهای اول سال که مشغول شناختن بچه‌ها بودم کاری به محل نشستن آن‌ها نداشتم. هر وقت جلوی کلاس حرف می‌زدم، با صدا کردن دانش‌آموزان به اسم کوچکشان، از آنان سؤالاتی می‌پرسیدم. با این کار، در عین حال که آن‌ها را درگیر کلاس می‌کردم، اسامی‌شان را هم به‌خاطر می‌سپردم. متأسفانه هر وقت نام تایلر را صدا می‌زدم، پاسخی سرسری دریافت می‌کردم. وقتی که به درس گوش می‌داد جواب سؤالات را می‌دانست، اما مایل نبود اسمش را صدا کنم و اگر جواب اشتباه به سؤالی می‌داد بسیار عصبانی می‌شد.

حدود یک ماه پس از شروع سال تحصیلی، من در تلاش برای برقراری ارتباط با تایلر، سرم را به دیوار می‌کوبیدم. معمولاً می‌توانستم حداقل آن‌ها را وادارم آرام درجای خود بنشینند. به‌هرحال تایلر فردی تند و خشن بود. تایلر در طول سال‌ها به‌قدری گرفتار مشکلات متعدد شده بود که این رفتار به عادت زندگی‌اش

## آموزش، حرفه معلمی

نویسنده:

ملیسا کلی

مترجم:

میثا سلیمی

# تبدیل رفتار من به معلمی

تبدیل رفتار ناشایست در کلاس درس به تجربه‌ای آموزشی

تبدیل شده بود. او انتظار بروز چنین رفتارهایی را داشت و می‌دانست که معلماننش از اخراج شدن‌ها و برگشت‌های او سر کلاس مطلع‌اند. در مواجهه شدن با معلم جدید تایلر می‌کوشید راه برگشت به کلاس را، پس از اخراج شدن از آن، پیدا کند. من تلاش کردم بر او غلبه کنم و شیوه‌های گوناگونی را در مورد او بیازمایم. اخراج کردن و بازگرداندن دانش‌آموز به کلاس به‌ندرت مؤثر است، زیرا به‌طور معمول دانش‌آموزان پس از اخراج شدن از کلاس بدتر از قبل به آنجا برمی‌گردند.

روزی در حالی که درس می‌دادم تایلر مشغول حرف‌زدن بود. در میانه تدریس با همان لحن به او گفتم: «تایلر چرا به‌جای دنبال کردن بحث خودت، وارد بحث ما نمی‌شوی؟» با این حرف من او از کوره در رفت و با کشیدن صندلی از جایش بلند شد و فریاد کشید، «تو حروم...!» بله، زمان اخراج کردن از کلاس فرا رسیده بود. او را طبق مقررات به دفتر مدرسه فرستادم و تایلر برای یک هفته از مدرسه اخراج شد. بسیار خب؛ تا اینجا شما از من می‌پرسید که این ماجرا چگونه می‌تواند بهترین تجربه آموزشی تو باشد! این داستان تا بدین‌جا در واقع یکی از بدترین تجربه‌های تدریس بود. روزها را در وحشت از آن کلاس سپری می‌کردم. عصبانیت و غرولندهای تایلر چیزی بیش از حد تحمل من بود. در طی یک هفته اخراج تایلر، آرامش عجیبی برقرار بود. در آن یک هفته مباحث زیادی را تدریس کردم. به‌هرحال آن هفته به سرعت سپری شد و وحشت من از حضور دوباره او در کلاس شروع شد. بعد از صحبت با معلمان دیگر او، فهمیده بودم که تایلر ناآرام‌تر از قبل باز خواهد گشت.

سرانجام تصمیمی گرفتم. روزی که قرار بود او برگردد، دم در کلاس

منتظرش ایستادم. به‌محض دیدن تایلر از او خواستم برای چند دقیقه با هم حرف بزنیم. خوشایندش نبود، اما پذیرفت. در اصل به او گفتم که می‌خواهم از نو با او شروع کنم و در ادامه به او اجازه دادم هرگاه احساس کرد کنترل خود را از دست می‌دهد، از کلاس خارج شود و بعد از مسلط شدن به خود به کلاس برگردد.

از آن به بعد، تایلر در کلاس من به دانش‌آموزی متفاوت تبدیل شد. او به درس گوش می‌کرد و در بحث‌ها شرکت می‌کرد. او واقعا پسری باهوش بود و سرانجام من این ذکاوت را در او یافته بودم. حتی روزی تایلر مانع دعوی بین دو دانش‌آموز شد. می‌دانید عجیب‌ترین قسمت داستان کجاست؟ تایلر یک لحظه هم از فرجه‌ای که برای ترک کردن کلاس به او داده بودم، استفاده نکرد. یقین دارم، قدرتی که برای تصمیم‌گیری به او داده شد، تمام این تحولات را به‌وجود آورد.

در پایان سال، تایلر برای تشکر از سال خوبی که پشت سر گذرانده بود برایم نامه‌ای نوشت. آن نامه را تا امروز نگاه داشته‌ام و هرگاه در کار تدریس دچار استرس می‌شوم، خواندن دوباره آن مرا آرام می‌کند. این تجربه مرا به‌عنوان معلم متحول کرد. دانش‌آموزان افرادی دارای احساس هستند که نمی‌خواهند اوقات خود را با دلهره بگذرانند. آن‌ها می‌خواهند بیاموزند اما در عین حال تمایل دارند که حس کنند بر خود تسلط دارند.

همچنین، دانش‌آموزان متفاوت‌اند، عکس‌العمل هیچ‌دو دانش‌آموزی شبیه هم نیست. این وظیفه ما معلمان است که نه تنها بفهمیم چه چیزی موجب برانگیختن هر دانش‌آموزی برای یادگیری می‌شود، بلکه باید بدانیم چه عواملی آنان را به بدرفتاری سوق می‌دهد. اگر به این موضوع توجه کنیم و علل رفتارهای ناشایست را از آن‌ها دور کنیم، تجربه‌هایی آموزشی و کلاس درسی کارآمدتری خواهیم داشت.

## پی‌نوشت.....

1. Full inclusion classes  
کلاس‌های جامع یا فراگیر  
"Inclusive classes"  
کلاس‌هایی هستند که در آن دانش‌آموزان عادی، مشکل‌ساز و استثنایی همه با هم تحصیل می‌کنند.
2. Individual education plan (IEP)

